

مردم این بازیگران را دوست دارند.

این بحثی که پیش کشیدید خیلی مفصل و مهم است و حیف است به طور مختصر به آن بپردازیم. امیدوارم زمان دیگری - مثلاً زمان اکران «گیج‌گاه» - فرصت بحث‌های مفصل‌تر در این باره ایجاد شود. به جز انتخاب بازیگران، در «جناب عالی» به شکل‌های مختلف دیگری هم به سینمای گذشته ادای دین کرده‌اید.

بله. اسم «کشتی آنجلیکا» را می‌آورم یا به فیلم‌هایی مثل «چاره‌نشین‌ها»، «مهمان مامان»، «سلطان» (کیمیایی) ارجاع می‌دهم. شاید حتی با یک ریزه‌کاری‌هایی تماشاگر را یاد یک سری از فیلم‌های سینمای ایران بیاندازم. این برای من فقط بحث نوستالژیک نیست، بلکه بحث گره‌انداختن مخاطب با یک دوره باشکوه است. این برای من ارجحیت دارد و همیشه، حتی در کارهای کوتاه‌تر، این کار را انجام داده‌ام. بحث ارتباط تنگاتنگ مخاطب با یک شکل سینمای صحیح است که دارد فراموش می‌شود. به خصوص نسل جدیدی که وارد سینما می‌شوند انگار حوصله کتاب خواندن، فیلم دیدن و شناخت تاریخ قوی خودشان را ندارند. می‌بینم که خیلی از نوجوان‌ها و جوان‌هایی که وارد می‌شوند، فکر می‌کنند کل سینمای ایران همین چیزی است که در دهه ۹۰ می‌بینیم. کنکاش خودشان برای یادگیری در دهه ۹۰ است و این غلط‌ترین اتفاق



همان لحظه‌ای که در دوربین آقای آذری را در حال بازی دیدم، پیش خودم گفتم وای به سینما و تولیدات نمایشی ما که این همه آدم‌های شیرین و بازیگران درجه یک را فراموش کرده و از آن‌ها استفاده نکرده است. به نظرم خروجی بازی آقای آذری در نقش پدر امیرعلی فوق‌العاده شده است

احساس می‌کنم خیلی وقت‌ها نقطه وصل نگاه مردم فراموش شده است. ما قبلاً اگر مثلاً فیلم «افعی» را می‌دیدیم، همان قدر که جمشید هاشم‌پور در فیلم مهم بود، کامران باختر هم مهم بود. یعنی ستاره فیلم فقط هاشم‌پور نبود. در این فیلم‌ها، وقتی از سالن بیرون می‌آمدیم ایلوش خوشابه یا نرسی گرگیا در ذهن ما می‌ماندند. این خاصیت سینمای قدیم بود. الان خاصیت سینمای ایران این است که وقتی از سالن بیرون می‌آیی، دیگر نقش‌های فرعی را نمی‌شناسی. این قضیه حتی در مورد منتقدان ما هم وجود دارد. آن بازیگران فرعی، به‌نظرم نقطه وصل مردمی فیلم‌ها بودند. وقتی نگاه کردم، فهمیدم که منوچهر آذری ۱۵ سال است جلوی دوربین نرفته است. پیشنهادهای دیگری برای بازی در نقش پدر امیرعلی به من شد که هم ستاره بودند و هم بعداً می‌توانستم بگویم که من با فلانی کار کرده‌ام. اما روی انتخابم ایستادم و به آقای رضوانی گفتم آقای آذری را بیاوریم. برای خیلی از عوامل سؤال بود که مگر اصلاً منوچهر آذری بازی می‌کند؟ همان لحظه‌ای که در دوربین آقای آذری را در حال بازی دیدم، پیش خودم گفتم وای به سینما و تولیدات نمایشی ما که این همه آدم‌های شیرین و بازیگران درجه یک را فراموش کرده و از آن‌ها استفاده نکرده است. به‌نظرم خروجی بازی آقای آذری در نقش پدر امیرعلی فوق‌العاده شده است. خودم دنبال این هستم که به سراغ این بازیگران بروم. نه این که بخواهم نوستالژیک نگاه کنم. ولی این نقطه حساس مردم بودند. مردم با این‌ها خاطره دارند.

یکی دیگر از شباهت‌های «گیج‌گاه» و «جناب عالی» علاقه شما به استفاده از بازیگران کاربلد و قابل احترام قدیمی است که در سال‌های اخیر فعالیت تصویری چندانی نداشته‌اند: مثلاً حسن رضایی و رضا صفایی‌پور در «گیج‌گاه» یا منوچهر آذری در «جناب عالی». نحوه انتخاب این بازیگران چگونه است؟ آیا ابتدا این بازیگران در ذهن شما هستند و نقش‌هایی برای آن‌ها می‌نویسید؟ آیا اول نقش را می‌نویسید و سپس از بین بازیگران به این فکر می‌کنید که چه بازیگری مناسب این نقش است؟ آیا این کار صرفاً تلاش برای ارجاع به دوره یا بازیگران مورد علاقه‌تان است؟

وقتی فیلمنامه را می‌نویسم، ممکن است فقط کاراکتر اصلی را تجسم کنم. مثلاً موقع نوشتن «جناب عالی» فقط این را می‌دانستم که نقش اصلی را باید امیرحسین رستمی بازی کند. او را در این نقش دیده بودم. حامد بهداد «گیج‌گاه» را که اصلاً از مرحله ایده داستان دیده بودم. ولی وقتی به مرحله انتخاب بازیگر می‌رسم، هیچ کاری به جریان‌های روز سینمای ایران ندارم. اصلاً برایم مهم نیست چه کسی دارد جایزه می‌گیرد یا سینمای ایران دارد به چه شکلی مطرح می‌شود. خودم را با جریان‌های روز تطبیق نمی‌دهم. بلکه خود را با دل خودم تطبیق می‌دهم. من یک هارد دارم که در آن عکس‌های بازیگران قدیمی قرار دارد. با مرور آن عکس‌ها

